

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

### اشکال چهارم: وجود معارض

اشکال چهارمی که به این استصحاب وارد شده این است که این استصحاب معارض دارد، به این بیان که اگر دو نفر باشند، یکی مجتهد و دیگری غیر مجتهد و مکلف از همین مجتهد تقلید کند، بعد از گذشت زمانی شخص دوم هم مجتهد شود، لکن شخص اول اعلم از این شخص دوم است، در اینجا بعد از این که شخص دوم مجتهد شد، جواز رجوع به آن اعلم را استصحاب می‌کنیم.

بنابراین استصحابی که در عکس این قضیه بود، که دو مجتهد مساوی بودند، زید از احدهما تقلید کرد، و بعداً دیگری به مرور زمان اعلم شد، در اینجا استصحاب جاری می‌کنید که رجوع به همان مفضل جایز است. خوب اگر همین قضیه را عکس کنید، که اول از يك کسی تقلید می‌کرده، بعداً معلوم شد که این شخص اعلم نسبت به شخص دیگر است، در اینجا هم استصحاب جواز رجوع به همان اعلم را داریم.

پس این استصحاب معارض دارد و وقتی که معارض داشت، با معارضه این استصحاب از صلاحیت برای حجیت خارج می‌شود.

### اشکال پنجم

اشکال پنجم این است که در استصحاب نیاز به یقین و شک داریم، هر جا این دو رکن، یعنی یقین و شک موجود باشند، استصحاب می‌کنیم و الا نه، لذا در جایی که یقین و شک دارید، نسبت به رجوع به قول مفضل و غیر اعلم جای استصحاب است، اما در موارد دیگر استصحاب به درد نمی‌خورد، چون یقین و شک ندارید.

به عبارت دیگر در اشکال پنجم می‌خواهند بگویند: این دلیل اخص از مدعاست، مدعا این است که بگوییم: قول غیر اعلم در مقابل قول اعلم حجیت دارد، اما استصحاب تنها حجیت قول غیر اعلم را، در جایی که مکلف اول به قول غیر اعلم عمل کرده و بعد شخص اعلم پیدا شده، که در اینجا یقین سابق و شک لاحق داریم اثبات می‌کند، اما جایی را که مقلد هنوز به قول هیچ کس عمل نکرده و در میان مجتهدین یکی اعلم و دیگری غیر اعلم است، شامل نمی‌شود، چون یقین و شک نداریم تا بخواهیم استصحاب جاری کنیم.

اما در غیر موارد استصحاب، یعنی در سایر امارات که می‌گوییم: مثبتات امارات حجیت دارد، که می‌گویند: همانطور که

امارات در مداليل مطابقشان حجيت دارد، در مدلول التزاميشان هم حجيت دارد، مثلاً اگر خبر واحد در مورد خاصي وارد شد، وقتي گفتيم: در اين مورد به اين خبر واحد عمل مي‌كنيم، اين خبر واحد يك حجيت مطلقه دارد، كه در همه موارد مي‌توانيم به آن عمل كنيم، اما استصحاب نياز به اركان دارد، يقين و شك مي‌خواهد.

## نقد و بررسي اين اشكال

وقتي خواستيد اين استصحاب را بيان كنيد، عدم قول به فصل را ضميمه كرديد، يعني اگر در موردتي گفتيم كه فتواي مفضول با استصحاب درست مي‌شود، در ساير موارد هم از راه عدم قول به فصل وارد مي‌شويم، چون كسي در مسئله تفصيل نداده است.

اگر اين حرف را بزنيم، اين اشكال پنجم كنار مي‌رود و اين اشكال با اين بيان قابل جواب است كه در ساير موارد هم از راه عدم قول به فصل وارد مي‌شويم.

## جمع بندي استاد محترم در اين بحث

نتيجه اين شد كه در باب اصل عملي و جريان استصحاب، مجموعاً پنج اشكال وارد شد، كه دو اشكال را از ميان اين پنج اشكال پذيرفتيم؛ يك اشكال مسئله تغيير موضوع بود و اشكال دوم هم مسئله معارض بود. لذا اگر در ميان اين اصول عمليه، با استصحاب بخواهيم بگوئيم كه بين قول اعلم و غير اعلم مخيريد و رجوع به قول مفضول اشكالي ندارد، با اين دو اشكال مواجه است.

اصل عملي اول هم كه اصالة البرائة بود، كه مي‌خواستيم اثبات كنيم كه رجوع به قول غير اعلم اشكالي ندارد، يك اشكال مهمش همين مسئله وجود علم اجمالي بود و اشكال ديگرش هم مسئله معارض بود.

اصل سومي را هم عرض كرديم كه دوران امر بين تعيين و تخير بود، كه گفتيم: اين هم مبنايي است، اگر كسي مبنايش در باب دوران بين تعيين و تخير، تعييني باشد در اينجا بايد قول اعلم را پذيرد، اما اگر كسي در دوران امر بين تعيين و تخير، تخيري باشد، در اينجا هم بايد بگويد: بين قول اعلم و غير اعلم فرقي نيست.

آن مقداري كه در ذهن ما تقويت شده، -ولو بحث مفصلش در جاي خودش مطرح مي‌شود- همان طوري كه مرحوم محقق نائيني(ره) و كثيري از بزرگان در دوران امر بين تعيين و تخير، تعييني هستند و اصالت الاشتغال را جاري مي‌دانند، به نظر ما هم در اينجا، در اصول عمليه بايد همين حرف را بزنيم، كه اگر دليل اجتهادي پيدا نكرديم، از راه دوران امر بين تعيين و تخير بايد بگوئيم: علميت معتبر است، لكن عرض كرديم كه اگر مستند ما فقط همين باشد، بايد بگوئيم: علميت به نحو احتياط معتبر است و نمي‌شود به صورت فتوا و قطعي مسئله را مطرح كرد.

## ادله اجتهادي در بحث لزوم تقليد اعلم

در ادله اجتهاديه، هم بايد ادله لزوم تقليد از اعلم را بررسي كنيم و هم ادله عدم لزوم تقليد از اعلم را و هر دو را بررسي کرده، ببينيم كه به چه نتيجه‌اي مي‌رسيم.

## ادله قائلین به لزوم تقلید از اعلم

کسانی که قائل به تقلید از اعلم هستند، به وجوهی استدلال کرده‌اند، که در بعضی از کلمات چهار دلیل، در بعضی پنج دلیل و در بعضی هم شش دلیل است، که وجوه مهمه‌اش را عرض می‌کنم.

### دلیل اول: اجماع

اولین وجهی که به آن استدلال شده اجماع است، که مرحوم محقق ثانی(ره) (در حاشیه شرایع) اجماع بر اعتبار علمیت را ادعا کرده، مرحوم سید مرتضی(ره) (در کتاب الزریعه) هم بالاتر از اجماع، تقریباً تعبیر کرده که این از مسلمات عند الشیعه است، یعنی یکی از مسلمات بین شیعه امامیه اعتبار علمیت است.

در بحث اقوال ملاحظه فرمودید که در بین عامه، خیلی‌ها یعنی شاید عده کثیری می‌گویند: علمیت معتبر هست، اما حنبلی‌ها و عده‌ای می‌گویند: علمیت معتبر نیست، اما ایشان فرموده است که این از مسلمات بین شیعه است، صاحب معالم(ره) هم که عبارتش را خواندید فرموده: «و هو قول الاصحاب» قول فقهای است که «الذین وصل کلامهم الینا».

این ادعای اجماع، که تا قبل از شهید ثانی(ره) هیچ نقل خلافی از بین علمای امامیه نشده است و قبل از ایشان کسی که با اعتبار علمیت مخالفت کند نداریم.

### نقد و بررسی اجماع در اینجا

در اینجا اشکالاتی بر این اجماع وارد است؛ اولاً این اجماع از نظر صغروی محل اشکال است، خود مرحوم سید(ره) (در الذریعه) که فرموده: از مسلمات است، ولی باز در همان الذریعه این عبارت را دارد که فرموده: «و ان کان بعضهم عنده اعلم من بعض»، اگر بعضی از فقهاء در نزد مکلفی اعلم از دیگری باشد، «او اورع او ابین، فقط اختلفوا» که این «فقد اختلفوا» یعنی اختلاف علمای امامیه، پس خود سید(ره) که از متقدمین است، تصریح کرده که این مسئله اختلافی است، «فقد اختلفوا فممنهم من جعله مخیرا»، از علماء بعضی این مقلد را مخیر قرار دادند، «و منهم من اوجب ان يستفتي المقدم في العلم و الدین»، بعضی هم گفته‌اند که آن کسی که مقدم در علم است، یعنی اعلم هست و مقدم در دین هست، یعنی ابین و اورع است، باید از او استفتاء و تقلید کند.

ظاهر عبارت سید(ره) این است که قبل از ایشان هم مسئله اختلافی بوده، یا ظاهراً در زمان خود مرحوم سید(ره) و معاصرینشان مسئله اختلافی بوده، مگر این که بگوییم: این «اختلفوا» یعنی اختلاف امامیه و غیر امامیه، یعنی بعضی از علماء که مرادش امامیه باشد، گفته‌اند که باید از اعلم تقلید کند، اما بعضی دیگر هم مخیر قرار داده‌اند. لذا از عبارت سید(ره) استفاده می‌شود که اجماع از نظر صغروی محقق نبوده است.

مرحوم شیخ(ره) (در کتاب عده الاصول) که کتاب اصولی ایشان است، وقتی شرائط مفتی را بیان می‌کند، شرط علمیت را ذکر نکرده، که اگر واقعاً این مسئله از مسلمات بین امامیه است و اجماعی بود، ایشان هم باید ذکر می‌کرد.

در بین فقهاء ابن زهره(ره) در کتاب غنیه معروف است به این که زیاد ادعای اجماع می‌کند، یعنی مطلبی نیست که دیگران ادعای اجماع کرده باشند و ابن زهره(ره) ادعای اجماع نکرده باشد، در حالی که در خصوص این مطلب ایشان در کتاب غنیه ادعای اجماع نکرده است.

صاحب فصول(ره) هم با این اجماع مخالفت کرده و تعبیرش این است که «بعد تصریح جماعه بالجواز»، بعد از این که جماعتي گفته‌اند از غیر اعلم هم می‌شود تقلید کرد، این چه اجماعي است که داریم.

بنابراین اشکال اول این است که این اجماع از نظر صغروي براي ما روشن نیست، فقط يك توجیه دارد که بگوییم: در خصوص زمان محقق ثاني(ره) این اجماع محقق بوده و علمای معاصر با محقق ثاني(ره) فقط این اجماع را داشتند، که انسان نمی‌تواند به این اطمینان پیدا کند و مجرد يك احتمال است.

اشکال دوم این است که بر فرض هم که چنین اجماعي بوده، اما این که محقق ثاني(ره) براي ما نقل می‌کند، اجماع منقول است و اجماع منقول هم به درد نمی‌خورد.

اشکال سوم این است که اگر این دو اشکال را هم کنار بگذاریم، این اجماع مدرکي است، براي این که صاحب معالم(ره) وقتی که می‌گوید: اعلمیت معتبر است و می‌گوید: «هو قول الاصحاب الذين وصل كلامهم الينا»، در دنباله فرموده: «و حجتهم عليه، ان الثقة بقول الاعلم اقرب و اوكد»، اطمینان به قول اعلم اقرب و اوكد است، لذا این اجماع، اجماع مدرکي می‌شود، یا اگر یقینی المدرکیه هم نباشد، محتمل المدرکیه است، که باز هم براي ما اعتباري ندارد.

## دلیل دوم: سیره عقلائیه

دلیل دوم سیره عقلائیه است، که ادعا شده که سیره عقلاء بر این قائم شده که در دوران امر بین اعلم و غیر اعلم، به اعلم رجوع می‌کنند.

اگر در يك قضیه‌ای دو نفر باشند، یکی عالم و یکی اعلم و بین این دو نفر اختلاف در فتوا باشد، امکان تحصیل و وصول به اعلم هست و قضیه هم از قضایای مهمه و خطیره است، سوال این است که سیره و بناء عقلاء بر چیست؟ آیا در چنین موردی می‌گویند: این دو مساوی هستند؟

مثلاً دو طبیب است، که یکی حاذق تر از دیگری است، يك مریضی هم هست و بین این دو هم اختلاف وجود دارد، که قطعاً عقلاء قول کسی را که حاذق‌تر است می‌گیرند. سیره عقلائیه بر این است که بعد از تعارض آراء، به اعلم رجوع می‌کنند.

مرحوم آقای حکیم(ره) در مستمسک فرموده: «و التشكيك في ثبوت بناء العقلاء علي ذلك يندفع به اقل تامل»، اگر کسی بخواهد در سیره عقلائیه تامل و تشکیک کند، اگر دقت کند، تشکیکش کنار می‌رود.

مرحوم خوئی(ره)(در کتاب تنقیح) هم سیره عقلائیه را پذیرفته و فقط يك مورد را استثناء کرده و فرموده‌اند: سیره عقلائیه بر رجوع به اعلم است، مگر در جایی که قول غیر اعلم مطابق با احتیاط باشد، که در این صورت دیگر سیره عقلاء بر رجوع نیست.

بزرگان دیگر هم مهم ترین دلیل بر لزوم تقلید از اعلم و عمده ادله را همین مسئله سیره عقلائیه قرار داده‌اند، از جمله والد بزرگوار ما(دام ظلّه) (در کتاب تفصیل الشریعه) عمده ادله را همین سیره عقلائیه قرار داده و فرمودند: «لا مجال للمناقشه في جریان سیره العقلائیه»، اصلاً مجالی برای مناقشه نیست.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين